

ثبت می کنم

همدلی وهمزبانی با مادران عزادار ایران

پرتو نوری علا

درازدحامِ خاکستری ی اتاقی شوم،

میان این همه عکس، تن بی جان،

به جستجوی تو دیوانه وار می گردم؛

ای که شب و روز، در پی ات بودم

کاش این جا پیدایت نکنم

کاش مثل همیشه، دست به سرم می کردند.

در عکسی مات،

دستی تکان می خورد،

رنگ می گیرد هاله چرکمردِ چراغی کم سوی

و چشمی خیره مانده به من، پلک می زند.

صورتی شگفته در مسیرِ صبح

زانوانم را می لرزاند؛

شیون ناگفته هایم بر دیوارها می باشد؛

آه.... این فرزند من است

که دهانِ گشوده به لبخندش

هنوز بوی شیر می دهد.

آی ... دلبندم

دست هایت، پناه شاپرک ها بود و آزادی،

و حربه ات، فقط کلمه.

بی باک و بی نوبت

سینه سپر کردی

و آن که هلاکت کرد

کمتر از حیوانی موذی بود

خزیده در پَسَله ای، با خنجری درمُشت.

دلبندم! کی غافل ماندم من

که گلوله ای از کمین گاه

سرخ گلی ابدی در قلبت کاشت؟

من که بیدار - خواب،

تا نیمه های شب، بر بالین ات می نشستم

تا مبادا نیش حشره ای

یا صدای زنجیره ای

خوابِ آرامت را بیآشوبد؛

کجا گمانم بود "نازکارای تنت"
به سوزشِ دردی چنین خو کند.

نه، گریه نمی کنم
به دنبالت سر به کوچه نمی گذارم
نزدیک تر از نفس، به توأم .

لمحه ای سر بر دامنم بگذار
که بوی شانه های زخمی ی تو را دارد
سر بر دامنم بگذار تا با خنکای دستانم
پیشانی ی بلندِ تبادرت را نوازش کنم
و پیکر خونین ات را
با اشکِ مادران سوگوار.
می دانم، خاکِ خوب
گل های سرخ و گیاهان سبز می زاید؛
آنگونه که من، آبستنِ تو بودم.

ای پیکرهای بی جانِ معصوم!
به بسترِ خالی تان سوگند
دادِ شما را می ستانیم؛
ما، مادران صلح،

مادران عزادار، مادران خاوران

مادران پارک لاله

که غروب هر شنبه،

بی اعتنا به چشم پُهراسِ مفتشان

در پارک های شهر،

در سکوت، با سفره خورشید

به دیدارتان می آییم.

برخیزید!

به پیشبازتان آمده اند

عاشق ترین دختران و پسرانِ تموز*

دست در دست هم،

در حلقه ی هزاران ستاره

با برگی سبز و نیلوفری کبود.

برخیزید! ای که نامتان پژواک اسطوره

و کمانِ رنگینِ راه تان

ثبت است بر مدارِ آزادی

جولای 1388 – 2009



تموز به معنای گرمای شدید تابستان و همچنین یکی از اساطیر
آشوری است که مظهر باروری و سبزی‌نگی است. تموز دل به ایشтар
خدای باران یا همان آناهیتای ایرانی، خدای آب می‌بندد و هر
سال در گرمای شدید تابستان از شدت و خشونت عشق ایشطار
میمیرد. ایشطار که عاشق اوست به دنبال تموز به دنیای زیرین،
دنیای مردگان می‌رود و در هر بهار او را دوباره زنده می‌کند.